

گوشه‌ای از تاریخ هائیتی

نوشته : برنارد دیتریش - آلبرت

ترجمه : سروش حبیبی

استعمار، هائیتی و طعن تاریخ

مقدمه

مانویسندگان این کتاب * نه مورخیم و نه جامعه‌شناس ، روزنامه نگاریم . مدعی نیستیم که تصویری جزئی یا علمی از هائیتی تحت سلطه دکتر فرانسوا دووالیه باپاداک ترسیم کرده‌ایم . علمای اخلاق نیستیم و از نظامی ، سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی یا نژادی پیروی نمی‌کنیم . گوشیده‌ایم داستان دهه‌ای را که باپاداک برهائیتی حکومت کرده است آنطور که برنارد دیربیچ شاهد آن بوده است نقل‌کنیم . او تا زمان دستگیریش توسط توتون ماکوت در ۲۷ آوریل ۱۹۶۳ - و تبعیدش دو سال پس از آن - نزدیک به چهارده سال در هائیتی می‌زیسته است . آلبرت به هائیتی بسیار سفر کرده و در مقام ناظر مطلع خارجی که نظری در تفسیر وقایع و تاثیر آنها در داخل و خارج هائیتی دارای اهمیت بسیار است ، در تدوین این کتاب شرکت داشته‌است .

به منظور رعایت مسوئیت اهالی هائیتی به پاره‌ای از رویدادها با احتیاط بسیار نزدیک شده‌ایم زیرا که کوچکترین لغزش در بیان و ناستجیدی کلام ممکن است فزاید انتقام‌جویی دووالیه را برانگیزد . به این دلیل تاکید می‌کنیم که هیچیک از آن را نخوانده است .

این کتاب به مردم هائیتی تقدیم می‌شود به این امید که همینکه دوران حکومت دووالیه به سر رسید آنها به‌تنهایی راه خود را رو به زندگی بهتری که پیش لایق آفتد بیابند . در تصنیف این کتاب قلم هیچگاه تحت تاثیر بدخواهی و کینه‌توزی نسبت به مردم هائیتی به گردن نیامده است و صادقانه گوشیده‌ایم که از احساسات‌گرایی پرهیز کنیم . تاکید بر نکته‌ای را لازم می‌دانیم : هدف از تحریر این کتاب آن است که گزارش صادقانه از سالهای قدرت باپاداک در هائیتی ارائه کنیم . اگر مردم هائیتی با کمک این کتاب عیب حکومت خود و مرضی که زمامداری باپاداک را میسر ساخته است ، بازشناسند مراد از نوشتن آن حاصل است . مردم هائیتی باید توانمند و هوشیار و فداکار باشند و با درایت و جسارت علیه این بیماری بچکنند تا نظامی با با و سالمتر برقرار سازند . امیدواریم که مردم هائیتی در برقرار ساختن نظام دموکراسی موفق شوند ، نظامی که زارع های بیانی را به قرن بیستم آورده و به استعمار مردم هائیتی به دست های بیانیها پایان بخشد .

شایعات پیگیری در خصوص وجود طرحهای احتیاطی محتمل الاجرا وجود دارد که بنابراین دولت ایالات متحد و نیمکره غربی ، پس از پایان دوران حکومت دیکتاتور به‌بیاده کردن قوا در هائیتی میادرت خواهند کرد و ظاهرا پاره‌ای از کشورهای امریکای لاتین با اجرای این طرحها موافقت کرده‌اند . این مداخله ظاهرا به اسم صلح و جلوگیری از اغتشاش و خونریزی و حفاظت از جان اتباع بیگانه صورت خواهد گرفت . ممالک کشورهای نیمکره غربی طی قسمت اعظم دهه گذشته اغتشاش و خونریزی را در هائیتی رسماییز دانسته‌اند . امید داریم که پرزیدنت نیکسون که با اوضاع هائیتی بیگانه نیست - رجوع شوق به فصل هفتم مهاجران مداخله نظامی سلف خود را در کشور همسایه یعنی جمهوری دومینیکن - رجوع شود به فصل هفتم - با سرآزیر کردن تفنگداران دریایی در هائیتی تکرار نکند . از این گذشته معتقدیم که باید به مردم هائیتی اجازه داده شود که راه حل مسئله خود را خود انتخاب کنند و اشغال این سرزمین فقط راه حلهای مردم هائیتی را برای مسایل هائیتی ، ناکام خواهد گذاشت .

برنارد دیربیچ - آلبرت

<p>نگامی که دووالیه در ۱۹۵۷</p> <p>به‌کاخ سفید و زیبای ملی رفت</p> <p>در دل سرزمین کوچکی که خود را</p> <p>پیوسته فرزند یتیم امریکا احساس</p> <p>کرده بود ، نور امیدی پدیدار شد .</p> <p>به‌دورت رهبری سیاسی خود را با</p> <p>رسالتی به‌این عظمت یا با فرصتی</p> <p>از این مهیوتر برای تغییر دادن مسیر</p> <p>تاریخ روبرو یافته است .</p> <p>دووالیه برای بدست آوردن</p>	<p>حمایتی نیرومند ، زمینه‌ای آماده</p> <p>داشت . سیاهپوست بود و بلاطه</p> <p>از آبرو و تشخص پزشکی و نیز</p> <p>جاذبه اطمینانبخش داندگی و درک</p> <p>و فهم بهره‌مند بود . او به پیروی</p> <p>از تعالیم دومارسه استیمه (۱) که</p> <p>مصلحتی اجتماعی بود مبارزه می‌کرد</p> <p>و سوگند می‌خورد ، انقلابی را که</p> <p>استیمه شروع کرده بود به‌انجام</p> <p>خواهد رسانید . اما در هائیتی که</p>	<p>ثروتی جز شکمهای خالی مردم</p> <p>ندارد - ۹۰ درصد جمعیت را</p> <p>کشاورزان تشکیل می‌دهند - این</p> <p>حقیقتی تاریخی است که سیاستمداران</p> <p>بزرگترین وعده‌ها را به کشاورز</p> <p>می‌دهند و کوچکترین قدمها را در</p> <p>راه انجام وعده‌های خود برمی-</p> <p>دارند . بزودی پس از آنکه دووالیه</p> <p>برمسند ریاست جمهوری تکیه زد</p> <p>به‌وضع دردناکی آشکار شد که او</p>	<p>نیز در بند همان سنت و عرف</p> <p>نایمونی مقید است که وعده</p> <p>برآنداختن آن را داده بود . نسال</p> <p>زمامداری باپاداک به مردم هائیتی</p> <p>ثابت کرد که تنها تفاوت او با</p> <p>اسلافش در میزان شقاوت و حرص</p> <p>اوست . هائیتی تحت سلطه او</p> <p>موضوع دهشت نیمکره غربی شد .</p> <p>طعن تاریخ اینجاست که هائیتی</p> <p>زمانی گل سرسید و گوهر درخشان</p>
-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

* فصلی از کتاب در دست انتشار «هائیتی ودیکتاتوران» که بزودی از طرف انتشارات خوارزمی منتشر خواهد شد.

دریای کارائیب و غنی ترین مستعمره دنیا بود. اصطلاح « غنی مثل یک کرول » (۴) روزگاری بسیار بکار برده می شد. اما این زمانی بود که هائیتی (ثرت غربی جزیره هیسپانیولا که دو ثلث شرقی آنرا جمهوری دومینیک تشکیل می دهد.) کشتزار بسیار حاصلخیزی بود و به فرانسویان تعلق داشت، و به دست بردگان افریقایی کشت می شد.

نظام بردگی هجده سال پس از آنکه کریستف کلمب دریای جدید را کشف کرد برهیسپانیولا جنگ انداخت. وارد کردن سیاهان از افریقا ضرورتی بزرگ بود، زیرا اسپانیاییها بیشتر سرخپوستان بومی جزیره را در جستجوی طلا، با بیگاری از پای درآورده بودند.

در اوایل قرن هفدهم بود که چند جهانگرد فرانسوی در جزیره نورتوگا (۳) واقع در فاصله شش میلی ساحل شمالی هیسپانیولا مستقر شدند و به این ترتیب پای فرانسویان به این نواحی باز شد. آنها به خاک اصلی جزیره شیخون می زدند و احتیاج اسپانیاییان را که پراکنده بودند می زدیدند. آنها عادت داشتند که گوشت را به سیخ بکشند و بر آتش چوب تر دود بدهند و به این شکل از فساد آن جلوگیری کنند. آنها این سیخها را بوکان (۴) می نامیدند و ازین رو لقب بوکانه (۵) گرفتند که بعدها شکل انگلیسی Buccaneer به خود گرفت که به معنی دزد دریایی است.

هر چند که اسپانیاییها از مستملکات خود بدست دفاع می کردند، فرانسویان رفته رفته به درون منتهی حد غربی جزیره نفوذ کردند و از طریق پیمان ریزونک (۶) در ۱۶۹۷ مدعی مالکیت آن شدند. طی صد سال بعد، این خطه با بردگان بسیار و کشتزارهای نیشکر حاصلخیزش موجب رشک استعمارگران دنیا بود و به راستی حجم بازرگانی قلمروی که امروز هائیتی خوانده می شود زمانی از جمیع محصول سیزده مستعمره انگلیس در امریکای شمالی بیشتر بود. معینا امواج اغتشاش و ضربههایی که انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۸۹ در پی داشت، این وضع را تغییر داد. جمعیت جزیره در آن زمان تشکیل شده بود از ۳۶۰۰۰ نفر

نجای سفید پوست و ۲۸۰۰۰۰ نفر بردگان آزاد شده که اکثر مولاتو یا سرخپوستان دورگه بودند و سر انجام نیم میلیون برده سیاه. اولین عصیان بزرگ در ۱۴ اوت ۱۷۹۱ از جمله ای شروع شد که سرکارگران سیاه در جنگل کایمن (۷) یا « بیشه تمساح » تشکیل داده بودند. این جلسه در شبی تشکیل شد که رگباری استوایی آن را به وضع عجیبی رعب آور ساخته بود و ریاست جلسه را برده غول بیکری به نام بوکمان (۸) برعهده داشت که شهرتش به عنوان موید آئین وودو همه جا را گرفته بود.

بوکمان و پیروانش سوگند یاد کردند که « یا بمرقند یا به آزادی زندگی کنند. » و دعوت به انقلاب خود را با خون خوکی که قربانی کرده بودند مینهر کردند. چند روز بیشتر طول کشید که بردگان سابق طاشی شدند و فرار کردند و شعله های آتش تا ارتفاع صدها پا به آسمان رفت. آسمان چون خون قرمز شد. هر چند که بوکمان خود در حین مبارزه کشته شد، اما سوگندی که از هیپیمانان خود گرفت هنوز بنی از گذشتن قرنها، با ظهور رهبران دیگر موجب طغیان آتش غضبی است که خاموشی نمی پذیرد.

بزرگترین این رهبران، تومن لوورتور (۹) در آغاز تورش پنجاه سال داشت. او که در دوران یزدگی از ابراهان بود، در جاسل سالگی خواندن و نوشتن و مرقی کوتاه قد، زشترو اما بزرگ و نیرومند بود. چون سوار کاری توانا بود لقب Centaure de la Savanne

یا « سانتور مرغزار » گرفت و از آنجا که ذاتا توانایی فرماندهی نظامی داشت و خواندن و نوشتن می دانست توجه اسپانیاییها را جلب کرد و بزودی به رهبری گروهیهای مختلط بردگان نوآزاد که طی جنگ با فرانسویان به آنها پیوسته بودند گمارده شد.

اما نبوغ تومن لوورتور فقط در زمینه فرماندهی نظامی نبود و نشان داد که سیاستمدار قابل تیز هست. زیرا طی این مدت رویای هائیتی آزاد را در عین حفظ حالت دومینیونی فرانسه در سر می پروراند و به این شکل می خواست بازار مطمئنی

برای شکر و «رم» هائیتی حفظ کند. و بعدها این رویا را خود عملی ساخت. در ۱۷۹۴ چون می دانست که جمهوری فرانسه بیش از شاه اسپانیا منافع کشور نوآزادش را تامین خواهد کرد ارتش سیاه چهار هزار نفری خود را تجهیز کرد و با اسپانیا پیمان شکست و زیر پرچم سرنگ فرانسه با آنها و انگلیسیها جنگید.

وقتی خوب براوضاع مسلط شد نخستین اقدامش در راه تحصیل حقوق دومینیونی، عزل حاکم فرانسوی هائیتی بود. حکومت دیرگوار (۱۰) فرانسه که از هدف های پریشان کننده تومن، سخت نگران بود بلافاصله حاکم جدیدی به هائیتی فرستاد و این حاکم جدید ریگو (۱۱) رهبر مولاتوها را تیربار کرد و علیه تومن شوراند. اما زوال سیاه حاکم جدید را به فرانسه باز فرستاد و چون ریگو شورش کرد زمام امور را خود در دست گرفت و این نخستین بار در تاریخ خوین هائیتی بود که آتش فتوت سیاه و مولاتو شعله ور شد.

در ۱۸۰۰ پی از نکال جنگ و خونریزی ریگو که شکست خورده بود با معاون خود پتیون (۱۲) و چند افسر مولاتوی دیگر به فرانسه رفت. سال بعد تومن به شرق لشکر کشید و پایتخت کشور همسایه، سانتو دومینگو (۱۳) را از اسپانیاییها گرفت. وقتی تمام سرزمین هیسپانیولا به فرمان او آمد تومن میسرید که نوزگار رفاه و ثروت بار دیگر برای جزیره حاصلخیز کوچک نزدیک شده باشد. اما ناپلئون نیروی مرکب از چهل و سه هزار نفر کهنه سربازان جنگ دیده، تحت فرماندهی شوهر خواهر خود لوکلرک (۱۴) برای خلع « آن زنگی طلا پوش » (و این لقبی بود که ناپلئون به او داده بود) و برقرار کردن مجدد نظام بردگی فرستاد. لوکلرک در ۱۸۰۴ در کاپ هائیتی (۱۵) پیاده شد.

همینکه قوای لوکلرک در خشکی شروع به پیشروی کردند، تومن به سیاست « زمین سوزان » دست زد. شهرها سوزانده می شد و نخستین شهری که به آتش کشیده شد کاپ فرانسه (۱۶) (که امروز کاپ هائیتی خوانده می شود). یعنی عروس شهرها و موجب غرور آن

سرزمین بود. فرانسویان هر جا که رفتند با ویرانه های سوخته و محصول زغال شده روبرو شدند. هنری کریستف (۱۷) برده انگلیسی زبان سابق، منزل مسکونی خود را در کاپ فرانسه آتش زد. اعضاء دسته ای مرکب از هشتصد داوطلب هائیتیایی بود که در جنگ استقلال امریکا علیه انگلیسیها شرکت کرده بود و نیز در ۱۷۷۸ کنار جرج واشینگتن در محاصره ساواوا (۱۸) جنگیده بود. تسالین نیز از او تقلید کرد و قصر زیبای خود را در پیتسبرویر دولارتی بونیت (۱۹) به آتش کشید. فرانسویان همجا با مقاومتی سخت روبرو بودند و باره ای از افواج نیروهای کهنه سربازان ناپلئون بکلی شکست خوردند. تلخکامی در هر دو اردو روبه افزایش بود.

معینا تومن هنوز معتقد بود که کشورش به صورت طرف تجارت فرانسه، بیش از هر شکل دیگر رونق خواهد گرفت و پیش خواهد رفت و کوتاهی در تحصیل استقلال کامل باعث اختلاف و اغتشاش میان پیروانش گردید. بردگان سابق از حد اغتلا تجارت متعصبانه که ممکن بود جنگ را به سود آنها تمام کند، الهام نگرفته بودند.

عاقبت کریستف به اردوی لکلرک پیوست این اردو هم اکنون سرداران هائیتیایی جویری چون پتیون، ریگو و بسیاری افسران بومی را که دارای آبروی محلی بسیار بودند به سوی خود کشانیده بود. با ملحق شدن کریستف به صفوف دشمن، فرانسویان ارتش سیاهان را در دره آرتی بونیت (۲۰) شکست دادند و تومن و تسالین به وعده های فریبنده و ناصادقانه دشمن تسلیم شدند. فرانسویان می خواستند نظام بردگی را همچنانکه در مارتی نیک (۱۳) کرده بودند، دوباره در هائیتی برقرار سازند.

تومن ربهوده، و به فرانسه فرستاده شد و آنجا در زندانی مخوف جان سپرد. اما چون هائیتیاییها از قصد واقعی فرانسویان آگاه شدند، دوباره قیام کردند. پتیون به تسالین پیوست و سیاهان و بومیان دوباره متحدانه به جنگ برخاستند.

فرانسویان نیز با دشمن قهار دیگری یعنی تب زرد مواجه شدند. لکلرک مرد و یکی از خشن ترین و



رودخانه‌ها را می‌شت و گودمی کرد
و به شکافهایی عمیق مبدل می‌ساخت
و به این شکل خاک حاصلخیز بیشتری
به سوی دریا سرازیر می‌شد. هر یک
از دورانه‌های باران و خشکالی که
در پی یکدیگر بود، مردم و سرزمین
سرسبزشان را سخت‌تر می‌آزرد و
رنگ کوههای زیبای ابر بر سر،
رفته رفته از سبز به خاکی می-
گرایید.

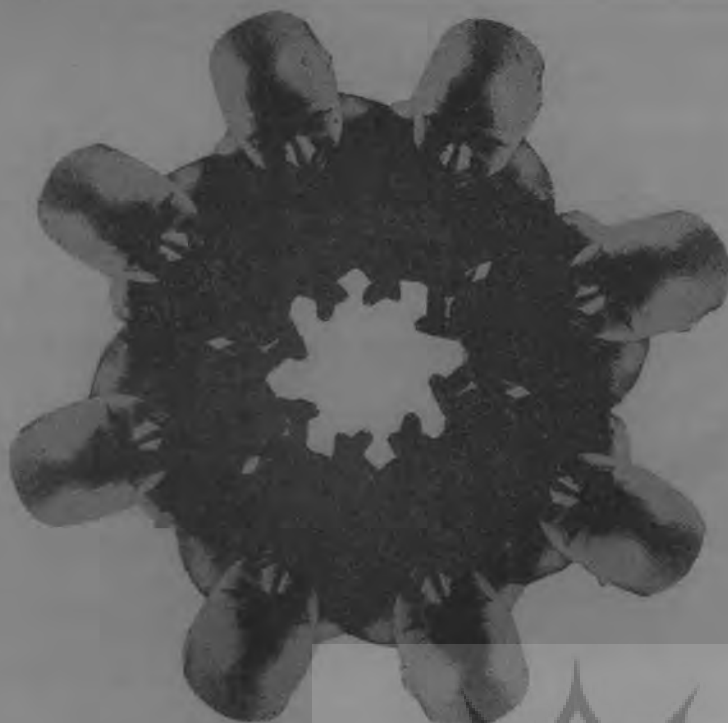
بومیان که در زمان تسلط
فرانسویان با سواد شده بودند و
مهارتهایی آموخته بودند رفته رفته
در ادارات و سازمان‌های جدید
مناصب مهم و حساس را اشغال
کردند. در ۱۸۰۵ سالین خود را
مانند ناپلئون امپراتور خواند و در
۱۸۰۶ به قتل رسید و هنری کریستف
جانشین او شد. قانون اساسی
جدیدی وضع شد تا کریستف از
قدرت و اختیارات مطلق سالین
برخوردار نباشد. اما کریستف
محدودیت‌های این قانون را نپذیرفت.
شمال را تصرف کرد و خود را شاه

بر دستان سابق می‌خواستند
صاحب زمین بشوند و زندگی مستقل
داشته باشند و به این شکل کشتزار
های بزرگ تک‌پکه و بی‌مهر زنده‌های
کوچک تقسیم شد. اکثریت مردم
نوآزاد، از دشتهای به تپه‌ها و کوهستان
رفتند، زیرا طبیعت در ارتفاعات
سازگارتر و آب و کثرت قهوه نسبتاً
آسانتر از کشت نیشکر بود. قطعه
زمینهای زراعتی از نسلی به نسل
بعد کوچکتر و منقسم‌تر می‌شد و
دهقانان در این مزارع کوچک،
با بیل و چنگک و اغلب حتی با
دست زراعت می‌کردند.
در ابتدای استقلال جمعیت
هائیتی بیش از نیم میلیون نبود و
زمین هنوز حاصلخیز بود. اما
شادی آزادی نویافته همیشه با درک
مسئولیت نسبت به زمین همراه نبود.
طی دورانه‌های خشکالی و بی‌آبی
باد قشر خاکی را که از جنگل
بدست آمده بود با خود می‌برد و
به هنگام توفان و ریگبار سیل از
کوهستان سرازیر می‌شد و بستر

زیرا او با لحن غم‌انگیز و دردناک
و بره‌بجانی گفته بود که: « این
فرمان را باید با سرنیزه سیاهان و
خون سفیدان، از دوات حجمه
مردی شعله‌پوش بر کاشد پوست
سفیدپوستان نوشت. »
پس از جنگ خونین و بیرحمانه
دسالین، متجاوز از صد سال گذشت
و هیچ ییگانه‌ای در مقام ارتقا به
هائیتی قدم نگذاشت تا اینکه
تفنگداران دریایی آمریکایی در آن
پیاده شدند.
زمانی که بردگان مبارزه
خود را برای آزادی شروع کردند،
هائیتی سرزمینی ثروتمند بود اما
چند سال جنگ و بی‌کارماندن زمین
بزودی این کشور را فقیر کرد.
شبهه‌های آبیاری که به دست
فرانسویان برای آبیاری کشتزارهای
وسیعشان درست شده بود به دست
سیاهانی که قبل از همه چیز می-
خواستند مفهوم زندگی در کشتزار
را فراموش کنند، ویران شد.
آنچه از انقلاب سالم بدرآمده بود
با توفانهای استوایی مکرر از میان

سنگ‌دترین ژنرالهای فرانسوی به
اسپ روشامبو (۲۲) جای او را
گرفت. او سگانی از کوبا وارد
می‌کرد تا سیاهان را تعقیب و به آنها
حمله کنند.
شعار جنگی سیاهان، استقلال
و آزادی از نفوذ فرانسوی شد.
ارتش هائیتی در آخرین نبرد قطعی
خود در ورتیر (۲۳) پیروز شد و
فرانسویانی که هنوز زنده مانده
بودند و تعدادشان از هشت هزار
تجاوز نمی‌کرد ترجیح دادند به
نیروی دریائی انگلیس پناهنده شوند
تا به اوباش سیاه تحت فرماندهی
دسالین.
در اول ژانویه ۱۸۰۴ دسالین
رسماً مستعمره قدیمی را هائیتی نامید
و استقلال آن را اعلام کرد. این
نخستین جمهوری سیاه و دومین
جمهوری مستقل در نیمکره غربی
بود.
بوارون تونر (۲۴) یکی از
معاونان آتشین و پرشور دسالین
برای نوشتن فرمان استقلال و متن
سخنرانی افتتاحی او انتخاب شد.

هر جا
وخته و
شدند.
نگلیسی
خود را
او عضو
داوطلب
استقلال
ت کرده
جرح
نا (۱۸)
از او
خود را
ت (۱۹)
همه جا
ودند و
کهنه
شکست
و اردو
تقد بود
تجارت
گرونیق
ت رفت
ت کامل
میان
ت از
ت که
ت تمام
ت لکرک
ت داران
ت یون،
ت را که
ت بودند
ت با ملحق
ت من،
ت را در
ت دادند
ت های
ت تسلیم
ت تند نظام
ت (۱۲)
ت هائیتی
ت فرانسه
ت می‌خوف
ت تیائپها
ت هاشدند،
ت دسالین
ت دوباره
ت قهار
ت شدند.
ت ترین و



هری اول نامید . اما پس از آنکه بیهوده کوشید که اتحاد هائیتی را عمای کند ، قسمت جنوب را به بومیان تحت رهبری پتیون واگذاشت . این نخستین حکمرانان سیاه ، که هم از یکدیگر می ترسیدند و هم از تلاشهای فرانسویان برای تسخیر دوباره هائیتی بیم داشتند ، قسمت اعظم نیروی انسانی خود را در ساختن استحکامات به هدر دادند . کریستف نه تنها قصر زیبا و باشکوه سان سوسی (۴۵) را برای خود ساخت بلکه به بنای قلعه مستحکم لافریر (۴۶) در ارتفاعات کوهستان اقدام کرد و این برای ملت او همانقدر عظیم بود که ساختن اهرام برای مصریان باستان .

هائیتی بین کریستف و پتیون که به ترتیب شمال و جنوب کشور را در اختیار داشتند تقسیم شده ماند . تا اینکه در ۱۸۴۰ کریستف که در اثر سکتاهای نمی توانست بر اسب سوار شود ، زمانی که افراد دشمن بردروازه های قصر سان سوسی می کوبیدند اقدام به خودکشی کرد و بنا به شیاعه ای افسانه گونه خود را با گلوله ای نقره ای کشت . در بخش جنوبی ، شخصی به نام ژان لی پریه بوایه (۴۷) در ۱۸۱۸ جای پتیون را گرفت . پس از مرگ کریستف ، بوایه موفق شد دوباره به هائیتی وحدت بخشد .

زمانی که قسمت شرقی اسپانیایی زبان ، جزیره (جمهوری دومینیکن امروزی) علیه تسلط اسپانیا شورش کرد ، بوایه از تقاضای کمک آنها استقبال کرد و اسپانیاییها شکست خوردند و بوایه سراسر جزیره هیسپانیولا را طی مدت بیست و دو سال تحت حکومت خود آورد .

هائیتی ، علاوه بر مشکلات و مسائل دیگر خود ، زیر بار قرض گم خیم کرده بود . بوایه به منظور کسب شناسائی رسمی از طرف دولت فرانسه موافقت کرده بود که ، یکصد و پنجاه میلیون فرانک طلا بابت خسارات وارده به اموال فرانسویان در جریان عصبان پیردازد و این رقم سرانجام به شصت میلیون فرانک کاهش یافت . با اینهمه زانوان ملت نوپا ، هنوز زیر بار آن می لرزید .

در ۱۸۴۳ حکومت بوایه در اثر جنگ داخلی سرنگون شد و مردم دومینیکن از این فرصت سود

جستند و علم طغیان برداشتند و مستقل شدند . از آن زمان تا ۱۸۱۵ که تشکداران آمریکائی در هائیتی پیاده شدند ، این کشور بیسوسه از ظلم و جور حکام و بی نظمی و اغتشاش رنج می برده است . انقلاب های مکرر که بیست و دودینکتاتور را بر سر کار آورد و سرنگون کرد ، این کشور را از پایه متزلزل ساخت . لطمه این نابسامانی طبق معمول بر توده مردم وارد شد . برگزیدگان ثروتمندی که از جهت آموزش بر سیاهان برتری داشتند و علاوه بر دانشگاه حکومت استقرار یافته بودند ، امور مملکت را تحت حکومت دیکتاتورهای جابر سیاه پها دقت و تدبیر ، می گردانیدند شکاف رنگ در میان مردم عریض و همبستگی اقلیت برگزیدگان محکم تر شد و تلخکامی اکثریت سیاه افزایش یافت . جهان که به نیروی بردگان احتیاج بسیاری داشت آزاد شدن کشوری سیاه را که می توانست برای سایر سیاهان سرمشق قرار گیرد بانگرانی تماشا می کرد . هائیتی برای تحصیل شناسائی و رونق تجارت خارجی خود با مشکلات عظیم روبرو شد و میان ملت های نوآزاد آمریکائی لاتین دوران سیاهی داشت . حتی سیمون بولیوار (۴۸) آزادی بخش بزرگ نتوانست در اولین اجلاس کنگره پاناما در ۱۸۴۶ ،

1. Dumarsais Estimé
- ۲ . Créole بومیان هائیتی و زبان آنها
3. Tortuga
4. Boucon
5. Boucanier
6. Ryswick
7. Caïman
8. Boukman
9. Toussaint Louverture
- ۱۰ . Directoire عنوان حکومت فرانسه از انحلال کنوانسیون (۲۶ اکتبر ۱۷۹۵) تا کودتای ۱۸ برومر سال هشتم (۹ نوامبر ۱۷۹۹).
11. Rigauol
12. Pétion
13. Santo Domingo
14. Leclerc
15. Cap-Haïtien
16. Cap-français
17. Henry Christophe
18. Sawannah
19. Petite Rivière de l'Artibonite
20. Artibonite
21. Martinique
22. Rochambeau
23. Vertières
24. Boisrond Tonnère
25. Sans-Sauci
26. La Ferrière
27. Jean-Pierre Boyer
28. Simon Bolivar
29. Gran Colombia